

## اخلاق اخوت

❖ القسم الاول وبتلوه القسم الثاني بشاء الله ❖

— مخصوص سال اول صنف ابتدائي —

هر چند که خدمات ساعیان ترقی معارف اسلامی در وطن ما غیر  
مشکور است ولی خان ثاران ترقی وطن و ملت اسلامی چون  
بجز تحصیل رضای الهی مسطوری ندارند باید آنچه در قوه  
دارند بر طبق خلوص بنهاده و تقدیم نمایند لهذا هیئت اداره  
مکتب اخوت ایرانیان کاطمین علیها السلام این اثر ناچیز را  
برای تدریس اولاد وطن اسلامی مراتب ساحتیه و از حصرات  
معلمین کرام خواهشمند است که هر روزی یک درس یا یک  
بیت یا رعایت اصول تدریس (تجزیه کلمات) (کتابت) (حفظ  
الفاظ) (تفهیم معانی) (مداکره مسبق) (تنبیه تکرار در خارج)  
تدریس فرماید و از ایستان و عموم برادران استدعا داریم که  
از نواقص آن لطفاً اعراض فرماید قیمتش دو غروش مساق  
حاصلاتش عاید مکتب اخوت کاطمیه و حق طبع محفوظ است

طبعته فی مطبعة وار السلام «بهدا»

۱۳۳۰

اخلاق ابتدائی

سال اول



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

( درس ۱ )

خدا یکی است مثلی و شریکی ندارد

( درس ۲ )

صد بیست چهار هزار پیغمبر که اشرف و خاتمشان پیغمبر ماست  
برحق است

( درس ۳ )

دوازده امام معصوم جانشین پیغمبر ما بند

( درس ۴ )

دین حق اسلام است ما همه مسلمانیم

( درس ۵ )

نماز واجب است نماز مشون دین است

( درس ۶ )

( ۳ )

اصول دین پنج است فروع دین ده تا است

( درس ۷ )

اطاعت پدر و مادر واجب است عاق والدین دشمن خدا است

( درس ۸ )

مابه بزرگان خود سلام میدهم سلام از ادب است

( درس ۹ )

دروغ صکود دشمن خدا است مادروغ نمیکوئیم

( درس ۱۰ )

فحش نجس است مآدهن خود را نجس نمیکم

( درس ۱۱ )

کسافت بد است ما خود مان را پاکیزه نگاه میداریم

( درس ۱۲ )

طفل پاکیزه را همه دوست میدارند مادست رویانرا در اوقات وضو

میشوریم .

( درس ۱۳ )

ناخن در از جای کسافت است مابھی روز جمعه ناخن میچینم

( ۴ )

( درس ۱۴ )

پا برهنه راه رفتن عیب است ما همیشه کفش میپوشیم

( درس ۱۵ )

لباس چرك عیب است لباس وصله دار عیب نیست

( درس ۱۶ )

مادر و مادر را احترام میکنیم زیرا که زحمت ما را میکنند

( درس ۱۷ )

مادر ما را خیلی دوست میداریم حق مادر بر کردن ما بسیار است

( درس ۱۸ )

وای بحال کسی که مادر خود را برنجاند مادر خیلی زحمت میکند

( درس ۱۹ )

من نمیتوانم يك کتاب را یکماه باخود بدارم مادرم نه ماه مرا باخود  
گردانیده

( درس ۲۰ )

هر کس مرا غیر از وقت نماز از خواب بیدار کند از او بدم میباشد  
مادر مرا هر شب ده دفعه بیدار کرده ام بن بد نکفتنه و شیر داده است

( ۵ )

( درس ۲۱ )

من از نجاست خودم متنفرم مادرم مسالها نجاست مرا شسته

( درس ۲۲ )

مادرم هر روز پیش از خود بمن غذا میدهد من حق اورا کم نمیکنم

( درس ۲۳ )

بهترین جاها مکتب است بهترین کارها درس خواندن است

( درس ۲۴ )

معلم بیش از پدر زحمت مارا میکشد معلم جای پدر ما است

( درس ۲۵ )

هم مکتبان من برادران منند من برادران خود را دوست میدارم

( درس ۲۶ )

مکتب مرا آدم میکند مکتب مرا تربیت میدهد اگر خوب درس

خواندم محترم میشوم

( درس ۲۷ )

الرحمن علم القرآن اول تعلیم از خدا است مکتب خادم دین است

مکتب ناظم دنیا است

( ۶ )

( درس ۲۸ )

طفل باادبرا پدر و مادر دوست میدارد معلم عزیزش میدارد

( درس ۲۹ )

من اگر در مکتب بودم حالا در کوچه ها پابرهنه راه میرفتم.

( درس ۳۰ )

بچه های محله بر ما حسد میزند چرا که درس میخوانیم و مینویسیم

( درس ۳۱ )

ما عجب خوش بخت هستیم که درس میخوانیم بچه های محله عجب بدبختند که درس نمیخوانند

( درس ۳۲ )

طفل باادب که دست و رویش تمیز باشد لباسش پاکیزه باشد همه دوستش میدارند

( درس ۳۳ )

من در کوچه و بازار باادب راه میروم هر کس مرا ببیند خوشش میآید

( درس ۳۴ )

ما غیرت داریم راضی نمیشویم دست بیکانه به بدن ما بخورد

( ۷۰ )

---

( درس ۳۵ )

ما ناموس داریم بی ناموس پرا از اهدی قبول نمیکنیم

( درس ۳۶ )

هر کس غیرت و ناموس ندارد از صک کتر است

( درس ۳۷ )

بی غیرت و بی ناموس امرک بهتر است

( درس ۳۸ )

بابچه بی ناموس حرف زدن حرام است بی ناموس را بکتاب مآراه  
نمیدهند

( درس ۳۹ )

بکسیب کتدیده یک سبد سبب را ضایع میکند

( درس ۴۰ )

شرف خوب چیزی است من سعی میکنم که در صنف خود برنجی  
باشم

( درس ۴۱ )

حسد بردن سخن چینی کردن فتنه انداختن کار مسلمان نیست

( ۸ )

---

( درس ۴۲ )

ماپیش از پدر و مادر دست بر خوراك دراز نیک کنیم

( درس ۴۳ )

مابى اذن پدر و مادر بیهج جانپرویم ما از دیگری پول نیک بگیریم

( درس ۴۴ )

مابا کارد و لایه و آتش و آب شط مرکز بازی نیک کنیم

( درس ۴۵ )

دزدی و قمار بازی و مردم ازاری کار مسلمان نیست

( درس ۴۶ )

عیب مبدانیم فضولی کردنرا عیب میدانیم نپرسیده حرف زد ترا

( درس ۴۷ )

در پشت بام به بالای تیغه ها اگر برویم یا با چرخ چاه بازی کنیم معلم  
مارا کتک خواهد زد

( درس ۴۸ )

پدرم و مادرم و معلم هایم و اداره مکتب از غیرت من بسیار خوشنودند

( درس ۴۹ )



( ۹ )

---

ما بعد از خدا دین و وطن و ملت و دولت خود ما را بدش از همه  
دوست میداریم

( درس ۵۰ )

ما باید دین و وطن و ملت و دولت خود را از جان عزیزتر بداریم

( درس ۵۱ )

این زحمت ها که میکشیم از برای دین و وطن و ملت و دولت است

( درس ۵۲ )

دین از همه عزیزتر است چون وطن و ملت و دولت خادم دین است  
انهارا هم دوست میداریم

( درس ۵۳ )

درس میخواهیم که ما هم خادم دین بشویم در راه دین جان بدهیم

( درس ۵۴ )

از ما خواندن و نوشتن است و از خدا توفیق دادن است

( درس ۵۵ )

الحمد لله درس های روانست و از مدیر مکافات میخواهم

( ۵۶ )

( ۱۰ )

بنام خداوند جان آفرین      کلید سخن در دهان آفرین

( ۵۷ )

سناش جهان آفرین را سزا است      که دانش منزه ز چون و چراست

( ۵۸ )

جهان آفرین کرد کار سپهر      فروزنده پیچکر ماه و مهر

( ۵۹ )

مراورا رسد کبریا و منی      که ملکش قدیمت و ذاتش غنی

( ۶۰ )

بساط بلندی و پستی از او است      همه کون و امکان هستی از او است

( ۶۱ )

هزاران درود و هزاران سلام      ز ما بر محمد و آل کرام

( ۶۲ )

مدیس بشنو از من سرود حکیم      که پند حکیمان به از زروسیم

( ۶۳ )

هر آنکو پذیرنده پند نیست      ز ناموس خود هیچ در بند نیست

( ۶۴ )

( ۱۱ )

چو خاموشی اندر جهان کج نیست      ز گفتار بیهوده جز رنج نیست

( ۶۵ )

به نیکان گرای و به نیکی بکوش      بهرنیک و بدیند دانائوش

( ۶۶ )

به یزدان پناه و به یزدان گرای      چه خواهی تور باشد اورهنای

( ۶۷ )

چه نیکی نمایند پادش صکن      نمان تا شود رنج نیکان کهن

( ۶۸ )

همه کوش و دل سوی درویش دار      غم کار او چون غم خویش دار

( ۶۹ )

هر آنکو کند کار ناکردنی      بود در ره کیش امری بی

( ۷۰ )

زنا ~~ص~~کردنی کارها دور باش      خرد پادشاه کن نودستور باش

( ۷۱ )

بدزدی مکن دست هرگز دراز      اگر چه تو باشی اسپر نیاز

( ۷۲ )

( ۱۲ )

خدا را به تغییر خلقت بخوان      بجان آفرین درس حکمت بخوان

( ۷۳ )

نیاز است منظور حق از دعا      نه در کار معبود چونت و چرا

( ۷۴ )

رضا پیشه کن ابدل بی خرد      که باشد رضا شاهراه رشد

( ۷۵ )

بود رفیقا کنج شایان اثر      کمالات دهد ننگ دستی ثمر

( ۷۶ )

هر آنکو بویرانه رفیقی نبرد      زسیم وزرا کننده کجی نبرد

( ۷۷ )

اگر رشته سی از کف نهی      صفت تاقیامت بماند تهی

( ۷۸ )

تهی باد دستی که کاری نکرد      بروز پسین فکر عاری نکرد

( ۷۹ )

خرد مند را هر چه آید به پیش      رساند مراورا به انجام خویش

( ۸۰ )

( ۱۳ )

هوانو هوسرا بیکو کگذار      سراز جیب یزدان پرستی برآر

( ۸۱ )

بدوزخ کشد نفس سرکش تورا      بحسرت نشاند در آتش تورا

( ۸۲ )

بزن کگردن نفس اما ره را      بکش دشمن زشت خونخوا ره را

( ۸۳ )

تور انفس سرکش مهین دشمن است      بهنو یاغی و بار اهرمین است

( ۸۴ )

کرت بخردی هست و فرزالیکی      مشوغافل از دشمن خانگی

( ۸۵ )

هر انکس که دنیا بدین برکز بد      بحسرت پس دست خواهد کز بد

( ۸۶ )

نکویم که دست از عمل باز دار      چورهان یکی گوشه کن اختیار

( ۸۷ )

اگر خاق کشند گوشه نشین      باند همه ککارها بر زمین

( ۸۸ )

( ۱۴ )

چنان کآت تو بود دیگران تو آت شو از بهر دیگر کسان

( ۸۹ )

بکاری تن خویش رارنجبه دار که بیکار عاری است از تنک و عار

( ۹۰ )

ز تحصیل روزی مکن کاهلی که افلاس بار آورد تنبلی

( ۹۱ )

سببها همه آت کار تو است سبب مایه سود بازار تو است

( ۹۲ )

بهر کار کن راستی را شعار که در دین و دنیا شوی رستگار

( ۹۳ )

ز حرص و طمع زاهدت ناکسی ز سردار بگذر نه گر کر کسی

( ۹۴ )

بنادر اگر ناکسی مه شود بفرجام بینی که در چه شود

( ۹۵ )

توازشیوه ناکسی دور باش ز غلظت بر اطالب نور باش

( ۹۶ )

( ۱۵ )

نه رو به صفت باش و نه شیر مست      نه یکار باش و نه دنیا پرست

( ۹۷ )

به هر کار حدت وسط بر کزین      که معمور کردی دنیا و دین

( ۹۸ )

فراغت اگر خواهی از روزگار      برو سر زجیب قناعت بر آر

( ۹۹ )

ره ار کس بکنج قناعت کند      بکنج فریدون شناعت کند

( ۱۰۰ )

کسی صکار دنیا نیارد بسر      که هر دم رسد احتیاج دگر

( ۱۰۱ )

مکن تانوانی بکس بد ز کین      که ان بد بنوباز گردد یقین

( ۱۰۲ )

اگر بدرسد از عملهای ماست      و کرنیک آبد ز لطف خداست

( ۱۰۳ )

نکوئی کنی کر به خلق خدا      بیاداش یابی نیکوئی جزا

( ۱۰۴ )

( ۱۶ )

چونیک و بد اید بتو هر دو باز      زنیکی مشو در جهان بی نیاز

( ۱۰۵ )

ز مستی بخویش آی و هوشیار باش      از این خواب پندار بیدار باش

( ۱۰۶ )

الا کز جفا کاری اندیشه کن      کرم پیشه کبر و وفا پیشه کن

( ۱۰۷ )

تو با خلق نیکی کن ای نیک بخت      که فردا نکیرد خدا بر تو سخت

( ۱۰۸ )

چه تمکین و جاهت بود بردوام      مکن زور بر مر ددرویش عام

( ۱۰۹ )

بسازور مندی که افتاد سخت      بس افتاده را یآوری کرد بخت

( ۱۱۰ )

دل زیر دستان نباید شکست      مبادا که روزی شوی زیر دست

( ۱۱۱ )

نوروی از پرستیدن حق مپوچ      بهل تانک کیرند خلقت به بیچ

( ۱۱۲ )



( ۹۷ )

چو راضی شد از بنده یزدان پاک      کرانیهان صکر دهند راضی چه پاک

( ۱۱۳ )

اگر ملک عالم بدست آوری      ب مردم گذاری و خود بگذری

( ۱۱۴ )

چو مرگ است انجام کارای عزیز      مکن باز مانده نو چندی سنیز

( ۱۱۵ )

کسی را که مرگ است اندر قفا      جهانرا بغفت نکند چرا

\* درس اول \*

( ۱۱۶ )

عبادت مخصوص خداست زیرا که خلقت ما از اوست و روزی ما به

او است و جزای اعمال ما با او است محتاج او بوده ایم و هستیم و خواهیم بود (

( ۱۱۷ )

راهنمای مابسوی خدا پیغمبرانند و اشرف آنها پیغمبر ما محمد بن عبدالله

بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف است خداشناسی ما و نجات

ما از بزرگت او است )

( ۱۱۸ )

( ۱۸ )

اُمّه طاهرین سلام الله علیهم اوصیاء انحضرت وموآلیآن ما هستند  
اولشان امیر المؤمنین و آخرشان مهدی ال محمد است که ما انتظار وفرج  
از ظهور اوداریم )

( ۱۱۹ )

دین اسلام بهترین دینهاست که سبب نظام امور دنیا و آخرت است  
آورنده دین اسلام پیغمبر ما است از جانب خداماد پنهانرا از جان عزیز  
میداریم

( ۱۲۰ )

هر امری که صدور او از شارع مقدس قطعی و در میان مسلمین محل  
خلاف نیست مثل اعتقاد بوحدانیت خدا و نبوت خاتم الانبیاء و معاد  
روز قیامت و نماز پنجگانه و روزه شهر رمضان و حج و امثال اینها اورا  
ضروری دین و اصول میدانیم و منکر او مسلمان نیست

( ۱۲۱ )

مسلمان که به اصول دین و ضروریات مسلمین قائل شد حقوق اسلامیش  
محفوظ است اختلاف در فروع مسائل دینیہ اورا از اسلامیت خارج  
نمیکند بشرط اینکه تمام فرق در حفظ یضه اسلام و مدافعه از حوزة

( ۱۹ )

مسئله متجدد باشند

( ۱۲۲ )

بهترین صفتها بعد از نماز حسن خلق است خوش خوئی نشانه بهشت است بد خوئی نشانه جهنم است بد خلق رانه خلق دوستی دارد نه خالق

( ۱۲۳ )

ای برادر مهربان از یار بد یار بد بد تربود از مار بد  
مار بد تنها ترا پر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

( ۱۲۴ )

بهترین صفات انسان مؤدب بودن است بهترین ادبها کشاده روئی و خوش خوئی است طفل بی ادب را تمام خلق حتی پدر و مادر هم دشمن میدارند

( ۱۲۵ )

قبل از طعام و بعد از طعام دست شستن و در او اش بسم الله و در آخرش الحمد لله گفتن لقمه را کوچک برداشتن و بسیار جویدن سر پا و خوابیده نخوردن از ادب است

( ۱۲۶ )

( ۲۰ )

بالادست بزرگتر از خود، نشین در میان دو نفر منشین مگر باذن آنها  
و بوقار و تمکین بنشین به حرف زدن عجله نکن و خنده و شوخی زیاد  
مکن صحبت را به بشاشت بکن

( ۱۲۴ )

در راه رفتن جلو بزرگتر از خود راه نرو چون به شناسایی رسیدی  
پیش سلام باش در راه رفتن چیزی نخور با مردمان رزیل و هتیم  
و اشرار همراهی مکن

( ۱۲۸ )

انسان غالباً به پرسش محتاجت هر سوالی که داری باوقار بکن بصدای  
بلند سوال نکن و مطالب را بی مناسبت پرس هر سخن جایی هر نکته  
مقامی دارد

( ۱۲۹ )

انسان در زنده گانی ناچار است که بارقعا باشد بارقیقات خوش  
رفتاری کن هر طور که در حق خود از ایشان توقع داری با ایشان  
هم همان طور رفتار کن

( ۱۳۰ )

( ۲۱ )

از مصاحبت بدخلق و دروغگو و تنبل و حسود و بخیل و سخن چین و بد عمل  
و بد طبعه پرهیز کن زیرا که مجالسته موثر است دواسب در یکجا هم  
رنگ نمیشود لکن هم خوی میشود

( ۱۳۱ )

کسی که جان و مال در راه تو ثار میکند پدر و مادر است که با سرور  
تو مسرور و با غصه تو مهمومند اطاعت و محبت شان واجب است  
بر ایشان اُف مگو ایشان را بدرستی و آواز بلند بخوان

( ۱۳۲ )

پدر و مادر خدمت بدن و تربیه جسم میکنند تربیه روح و تهذیب  
عقل با معلم است وسیله سعادت دارین معلم است نفع و ضرر را معلم  
می فهماند احترام و محبت او مثل پدر و مادر واجب است

( ۱۳۳ )

بعد از معلم هم مکاتبها را باید دوست داشت و حرکتی مکه باعث  
کسورت است با آنها نباید کرد زیرا که در یاد دادن درس و خواندن  
و نوشتن حق معلومت دارند

( ۱۳۴ )

( ۲۲ )

راستگو محبوب خالق و موثق مخلوق است دوات و عنزت باراستگوئی  
فراهم آید راستگو از زحمت قسم خوردن آسوده است زیرا که هر حرفی  
بزند بدون قسم قبول میشود

( ۱۳۵ )

دروغگوئی از کناهان کبیر است دروغگو پیش مردم قدر و قیمت  
ندارد خانه دروغگو سوخت و هر چند داد کشید کسی بدآتش  
نرسید تا سوخت دروغگو غرق میشد هر چه فریاد کرد کسی باور  
نکرد تا غرق شد )

( ۱۳۶ )

خوش سلوکی دلیل خوش بختی است چنان رفتار کنید که در زنده  
کی مردم بشما محبت کنند و در مردکی کر به نمایند ( معاشر الناس  
عاشرو الناس عشرة )

( ۱۳۷ )

غیبت کردن و شنیدن هر دو حرام است غیبت دلیل ثأمت و سفالت  
و دنائت است غیبت حرام است خواه بکلام باشد و خواه بکنایه  
ورمن و اشاره بچشم یا سر یا دست یا نوشتن

( ۲۳ )

( ۱۳۸ )

سخن چینی فساد محض و لثامت صرف است زیرا که میان پدر و پسر وزن و شوهر و دو برادر و دور فراق تفرقه می اندازد سخن چین در میان جمعیت چون شغاللوس است در عضوی که اگر قطع نکند بتمام بدن مرابت میکند

( ۱۳۹ )

انسان برادر انسان است شرط برادری بهمدیگر مدد کاری و دست گیری نمودن است و نشانه اونیکو کاری است نیکو کاری تخم محبت را در دلهای پاشد و زبانها را بدمج باز میکند

( ۱۴۰ )

سیادت ثمره سخاوت است چنانکه حاصل بخل سفالت است مثل کریم مثل صیادی است که دانه مرغهایی پاشد که نفش بصیاد میرسد نه به صید کرامت قفل زبایها است در دنیا و کلید جنت است در عقبی

( ۱۴۱ )

شکر منعم واجب است شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند اگر انسانی هم بر تو خوبی و احسان کرد اگر حقیر

( ۲۴ )

هم باشد او را بزرگ‌شمار و اظهار تشکر کن (من لم يشكر الناس لم يشكر الله)

( ۱۴۲ )

قناعت یعنی بقسمت خدا راضی شدن کنجی است شایان هرگز تمام نمیشود  
دولت و عزت در قناعت است قائم تمام عمرش راحت است طمعکار  
تمام عمرش در زحمت است تا میرد

( ۱۴۳ )

صبر مزده نجات و حسن عاقبه و حصول مقصود است اگر به اختیار  
صبر نکنی پس از تحمل زحمات به اضطرار خواهی کرد صبر دلیل  
خوش بختی است صبر تلخ است و لکن بر شیرین دارد

( ۱۴۴ )

حسود هرگز به بزرگی نمی‌رسد حسود همیشه در نهب است زیرا که نعمت  
خدا در بند کانش همیشه خواهد بود آتش حسد به محسود نرسیده  
حاسد را می‌سوزاند و خاموش نشود

( ۱۴۵ )

تواضع و حیلۀ شرف است تکبر نشانه تلف کسی که خودش را کوچک  
نشاورد پیش خلق سر بلند نشود کسی که خدا بزرگش نکند با تکبر



( ۲۵ )

بزرگ نخواهد شد عفو عادت کریمان است در انتقام تعجیل نکن ( در عفو  
لذتی است که در انتقام نیست ) انتقام هر چند بعدات باشد فضیلت  
عفو بیشتر است زیرا که رحمت بالاتر از عدل است

( ۱۴۶ )

حفظ بیضه اسلام اهم واجبات است زیرا که اگر بیضه اسلام را صدمه  
برسد نه اصول دین می ماند نه فروخ دین و صدمه اسلام از کف است

( ۱۴۷ )

عزیز ترین چیزها بعد از خدا و رسول و ائمه دین است هر کس جان  
خود را یا مال خود را عزیزتر از دین بشمارد او را از دیانت اسلامی  
بهره نیست

( ۱۴۸ )

دین را باید دوست داشت علمای دین را باید تعظیم نمود دولت و ملت  
و وطن را که اسباب قوه و شوکت دینند هم باید دوست داشت

( ۱۴۹ )

پدر و مادر و خویش و قوم و همسایه و معلم و رفیق هر کدام را بقدر  
خود باید رعایت نمود بعد از پدر و مادر همسایه در شب و معلم در روز

( ۲۶ )

نزدیکتر از همه است غیرت که از صفات حمیده است عبارت از نگاه  
داری شرف است و اقسام آن چهار است غیرت دینی غیرت وطنی  
غیرت ملتی غیرت ناموسی

( ۱۵۰ )

حلم عبارت است از صبر با قدرت انتقام حلم شیرازه اخلاق انسانی است  
چنانکه اوراق بی شیرازه بیفایده است اخلاق بی حلم هم ثمری نمی بخشد

( ۱۵۱ )

الحیا من الایمان هر کس حیا ندارد ایمان کامل ندارد شخص باحیا  
وقتی که امر قبیحی از او سرزد خجالت میکشد و خلاقش تنگ میشود  
آدم باحیا از ارتکاب معاصی اجتناب میکند تا خجل نشود

( ۱۵۲ )

نافع ترین صحبتها صحبتی است که متعلق به او امر الهیه و شریعت محمدیه  
و تربیت نفس انسانی و مباحثه علمیه و مصالح شرعیه شخصیه باشد و در  
مصاحبت بشاشیه شرط عمده است

( ۱۵۳ )

خشم زیاد از بانه جهنم است خشم نوعی است از دیوانگی و مرضی است

( ۲۷ )

از امراض عصبانی که اگر زیاد باشد صاحبش را بهلاکت رساند

( ۱۵۴ )

ای نور دیده کان ما انسان دو چیز داریم یکی روح است و دیگری بدن  
صحت روح با علم و عقل است و صحت بدن با خوراک است و پوشاک  
درس بخوانید تا عاقل شوید و روح شما صحیح باشد و خوراک و پوشاک  
تانرا منظم بدارید تا بدن شما سالم باشد (

( ۱۵۵ )

غذای روح علم است و عقل زیور روح است غذای بدن خوراک است  
و پوشاک زینت بدنست چنانکه بدن بدون غذا تلف میشود روح هم بدون  
علم فاسد میشود چنانکه غذای بدن شما با پدر و مادر است غذای روح  
شما با معلم است

( ۱۵۶ )

پدر و مادر را اطاعت کنید تا بدن شما را تربیه نمایند و معلم را اطاعت  
کنید تا روح شما را تهذیب نماید شما خیر و شر خود را نمی دانید پدر و مادر  
و معلم بهتر میدانند و شما را بیش از همه دوست میدارند پس اطاعت  
ایشان صلاح کار شماست

( ۲۸ )

( ۱۵۷ )

اگر میخواهید روح شما راحت باشد درس هائیکه معلم میدهد خوب یاد بگیرید اگر میخواهید بدن شما راحت باشد خوراک و پوشاکیکه پدر مادر شما معین میکنند به خوشی و کشاده رویی قبول کنید و خوشنود باشید تا راحت دنیا و آخرت بیابید

( ۱۵۸ )

علم علم درس درس خط خط غیرت غیرت سعی سعی هر علم که میخواهید بفهمید هر درس که میخواهید بنویسید و حفظ کنید در ستانرا بنویسید مثل مرغیست که بگیرد و بقیس نیندازد بقینا یا کر به میخورد یا می پرد

( ۱۵۹ )

صبح که از خواب بیدار میشوید بی رخت به بیرون نروید چون بیرون رفتید و قضای حاجت کردید خودتانرا تمیز بشوید و بعد وضو گرفته نماز بخوانید ناشتا آب سرد نخورید هر صبح قبل از غذا یک فنجان آب جوشیده خوردن بسیار فایده دارد

( ۱۶۰ )

( ۲۹ )

ناشنامیوه نخورید ناشناتوشی نخورید ناشتاروغن نخورید بعد از خواندن  
نماز قرآن بخوانید اگر چه سه آبه باشد بعد از آن قدری نان با پنیر خورده  
و بمکتب رفتن حاضر باشید در حالتیکه دست و روتان تمیز باشد  
و لباسها تن پاکیزه باشد )

( ۱۶۱ )

در حالت راه رفتن چیزی نخورید و وقتی که از خانه بیرون میروید به اهل  
خانه خدا حافظ کنید و بسم الله الرحمن الرحیم بگوئید در میان راه چیز  
خوردنی نخورید بهر کس میرسید سلام اشکار بگوئید در معر که درویش  
و در جائیکه دعوا میکنند واسب و شتر زیاد است نه ایستید

( ۱۶۲ )

تا کرسنه نشوید خوراک نخورید تا آشنه نشوید آب نخورید بول خود  
تان را بزور حبس نکنید و قتی که عرق دارد یا از راه دور آمده اید  
یا حرکت زیاد کرده اید فی الفور آب سرد نخورید قدری صبر کنید  
تا راحت شوید انگاه آب بخورید )

( ۱۶۳ )

هر وقت گرمان شد لباستان را تخفیف بدهید هر وقت سردتان شد

لباس بپوشید عرق دار خود تا نراهی و باد ندهید عرق دار بکمر تبه  
سرو بدن خود را لخت نسازید عرق دار در تابستان به آب سرد داخل  
نشوید پوشاک سر را سنگین نکنید پاره نه راه نروید (

( ۱۶۴ )

طبخ بازاری نخورید طبخ شب مانده نخورید میوه کندیده و پوسیده  
نخورید بالای شام و نه سار کمی آب بخورید بالای میوه آب نخورید  
ترشی باماست و شیر و ماهی با شیر و عسل با خربزه در یکجا نخورید  
طعام چربی زیاد نخورید عرق دار میخ و دندرمه نخورید

( ۱۶۵ )

در چائیده کی تاسه روز از ترشی و چربی و میوه زیاد پرهیز نمائید آب  
جوشیده کرم از برای حفظ صحه بسیار نافع است حرکت زیاد و حمام  
رفتن باشکم پر بسیار مضر است بخیوایی شب و خواب قبل از طلوع  
افتاب و قبل از غروب افتاب بدن را ضعیف و روح را بی حس میکند (

( ۱۶۶ )

کرسنگی زیاد و خوردن زیاد و خوردن قبل از هضم طعام و آب نوشیدن  
زیاد و خواب آلوده اب خوردن بسیار زیان دارد از سقاخانه های عمومی

( ۳۱ )

واز سقاهاى بازارى آب خوردن خالى از ضرر نيست (

( ۱۶۷ )

نظافت بدن و لباس از اسباب حفظ صحت است بدن را بايد تميز بداريد  
و لباس پا کيزه بپوشيد لباس منگين و ضرر صحت بدن است لباس بسيار  
بلند خلاف نظافت است زيرا که کثافات زهين را بخود ميكشد  
و انسانرا از فرزاني ممانع ميشود باوجود اينها اسراف هم هست (

✽ اين دروس حفظى نيست فقط درسى و فهمى است ✽

( ۱۶۸ )

اسکندر روي وصيت کرد که در دفن او دو دستش را بيرون بگذارند  
تا همه به بينند که کسی که تمام دنيا را مالک بود وقت مردن چيزی  
باخود نبرد همين است حال ما که تمام اموال را ترک کرده و اعمال  
خود را همراه مى بريم (

( ۱۶۹ )

اسکندر و مادرش وصيت کرد که جبهه من مجلس تعزیه بر پا کن و اعلان  
کن که مصيبت زده در انجا حاضر نشود و چون جمع شدند انگاه  
بر من کوبه کن مادرش همچنان کرد کسی به تعزیه او حاضر نشد

( ۳۲ )

صاحب پرسید گفتند مصیبت ندیده در دنیا نیست مادر چون این  
بشنید تسلی یافت و گفت (البیة اذا عمت طابت)

( ۱۷۰ )

لقمان به پسرش وصیت کرد که دو چیز را البته فراموش کن و دو چیز  
را البته فراموش نکن احسان خورا در حق دیگری و بدی دیگری  
را در حق خود البته فراموش کن و خدا و سرک را هرگز فراموش نکن

( ۱۷۱ )

روزی کر به موشی را از دور دید و بر او سلام کرد و گفت که ای  
برادر ما چرا از هم دیگر دوری میکنیم و حال آنکه نزاعی با هم نداریم  
و در دنیا محبت بهترین چیزها است موش گفت علیک السلام لکن  
از دور زیرا که طبیعت من با تو مثل آب و آتش با هم ضدند و سلام تو سلام  
محبت نیست (کر به را با موش کی بوده است مهر مادری)

( ۱۷۲ )

کسی دزدی کرد حاکم بقتاش فرمان داد در زیر دست جلاد گفت  
مادرم را خبر کنید تا او دعاش کنم مادرش را حاضر کردند گفت که  
میخواهم در این نفس آخر زبانت را به مکم مادر زبان خود را بدهان



( ۱۷۳ )

پسر نهاد پسر زبان مادر را بادنند آنها قطع کرد حاکم پرسید که چرا چنین کردی گفت قاتل من اوست زیرا که در طقولیت تخم مرغی دزدیدم و پیش او بردم او مرا آفرین گفت و من دزدیرا پیشه کردم تا به اینجا رسیدم

( ۱۷۳ )

راهزنی نه سر به اموال تاجر را بغارت برد نوبت دهم که باز مشغول غارت بود تاجر گفت ده نوبت است که اموال مرا بغارت برده و مرا بیچیز و خود را صاحب مال کرده باز از زحمت راهزنی خلاص نشده اگر راه خدا بروی و از دو خدا بطلبی تو هم مثل من خواهی بود دزد را کلام تاجر موثر افتاد و توبه کرد و مشغول کسب حلال شد و دارا گردید و بشکرانه نعمت سراغ تاجر را گرفته و بمضاعف اموالی که از او گرفته بود به او مسترد ساخت و باقی عمر را براحمت گذرانید

( ۱۷۴ )

❁ هل جزاء الاحسان الا الاحسان ❁

مورچه میان آب نهر در افتاد و مشرف بفرق شد کبوتری او را دیده و بر او رحم کرد و پر کاهی در آب افکند و پر پد و بر شاخ درختی

( ۳۴ )

نشست و مورچه بران گاه برآمده و از غرق خلاص شد بر خشکی در رسیدنا  
 گاه صیادی برآمد و بانگك بقصد صید کبوتر افتاد مورچه این بدید  
 و بصد دتلافی احسان برآمد و بر روی پای صیاد نشست چون صیاد  
 نشانه راست کرده و خواست تیر را رها کند مورچه پای او سخت کزید  
 صیاد بهم برآمد و تیر بر خطا رفت و کبوتر از هلاک مستخلص شد

( ۱۷۵ )

سلطان محمود غزنوی غلامی داشت ایاز نام و با فراط محبتش می کرد  
 قربان در گاه بروی حسد بردند و حر کاتش را نکنه کبری می کردند  
 سلطان بر این منی پی برد روزی در حضور قربانش گوهر کرانبهائی  
 در آورد و یکان یکان ایشان را امر بشکستن ان نمود همه استنکاف  
 کردند ایاز امر بشکستن وی کرد ایاز فی الفور گوهر را شکست  
 سلطان سبب پرسید ایاز گفت فکر کردم که این گوهر شکسته شود  
 بهتر است از آنکه کلام سلطان بشکند انگاه ادب ایاز بر همکنان  
 معلوم شد و از سعایت عذر خواستند پس هر کس مؤدب باشد باید  
 حرف بزرگان را نشکند و امر ایشان را امثال نماید

( ۱۷۶ )

( ۳۵ )

در اطراف عالم ضرب المثل شد به شرق و غرب عالم مستولی گشت  
 و علاقه دار گردید در هفتاد سالگی وفات یافت پدرش بجای وی  
 نشست و باب مراسلات را همچون پدرش باز داشت روزی در  
 مجلسی میان صحبت ناسزائی بر پدرش گفت مردم از او مشمئز شدند  
 و کناره کردند و به اطراف نوشتند تا همه رشته مراسلات را از او  
 بریدند و چندی نکشید که از اعتبار افتاد و فقیر گشت

ای بسا کس که اعتبار قدیم یکی حرف ناصواب ببرد

( ۱۷۷ )

حسن و حسین دو برادر بودند پدرشان در باغچه بهر کدام يك درخت  
 سیب تمليك نمود حسین هر روز آبیاری میکرد و حسن بخیالش که خود  
 به خود میوه میدهد ابتدا اعتنا نمیکرد تا در فصل پایز حسین رفته و چند  
 سیب از درختش چیده پیش پدر آورد و حرمت دهد و آفرین شنید  
 حسن هم برخواست و رفت که انهم سیب بیاورد و آفرین بشنود و لطف  
 به بند رفت و دید درختش خشک شده برك هم ندارد ما بوس و نا امید  
 شد در سهایی که شما میخواهید درخت سیب شماست و آبیاری انها  
 تاجری عمری به امانت و درستی بسر برد در اعتبار شهره افاق گردید

( ۱۷۶ )

مذاکره و تکرار نمودن است هر کس مذاکره کرد میوه درمش را  
میخورد و هر کس مذاکره نکرد درختش خشکیده خواهد شد

( ۱۷۸ )

تحصیلات شما امسال گذشته چه بود (معرفت حروف تنها و وسط و آخر)  
( تجزیه کلمات ) ( و خط نسخ ) ( و قرآن مجید ) ( و فارسی تعلیم الصبیان )  
( و حساب ذهنی ) ( عدد نویسی ) ( و حفظ اخلاق ) ( و تعلیم نماز ) ( و اذاب  
وضو ) ( و نظافت دست و رو و لباس )

( ۱۷۹ )

انشاء الله سال دیگر هر کس امتحان داد و مکافات گرفت در اوطاق  
اول خواهد نشست و دروس ان او طاق ( خط نسخ تعلیق ) و تجوید  
قرآن ) ( و میزان التعلیم قسم اول ) ( و حساب جمع و تفریق و ضرب )  
( و جغرافیای مختصر ) ( و قرائت ترکی ) ( و انشاء فارسی است )

( ۱۸۰ )

ای اولاد عزیز وطن ای نور دیده کان ماث ای جگر گوشه های  
والدین انشاء الله شما در آینده مردان ملت اسلام خواهید بود و دین  
مقدس اسلام از شما چشم یاری خواهد داشت و تائیدها صاحب علم

( ۳۷ )

---

و اخلاق نباشید یاری شما فایده نخواهد بخشید بلکه اسباب صدمه خواهد شد غیرت کنید همت کنید تا صاحب علم و اخلاق و ناصر دین اسلام بشوید مبادا بیکار به نشینید مبادا پابدان به نشینید مبادا اخلاق شما ناپسندیده باشد

( سعی و غیرت از شما و توفیق از خدا )